

Pazhuheshnameh Matin

Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Volume 25, Issue 98, Spring 2023

Fundamental Difference between Rule of Bona Fide and Contract of Bailment and Its Effects with an Emphasis on Imam Khomeini's Opinion¹

Mohsen Vaseghi²

Seyedeh Fatemeh Hashemi³

Mohammad Mehryar⁴

Abstract

Research Paper

The rule of bona fide and contract of bailment are two important principles in extinguishing liability. Readdressing these two principles is important given the fact that in the majority of jurisprudential texts they are invoked for extinguishing liabilities. However, there is no clear-cut demarcation in the words of jurists in relation with inclusiveness of the two principles. Understanding proportionality of the two principles can bring about important effects on the majority of jurisprudential and legal issues. From among the arguments Imam Khomeini has made in his jurisprudential works, it can be understood that the issue governing the rule of bona fide is the permission by Sharia law and rationals for its loss or corresponding action. Therefore, wherever exigency of loss is stronger than its corruption, it shall be a reason for enforcement of the rule of bona fide. For that reason, the issue of contract of bailment is indelible and the permission by owner and Sharia law go counter to exigency of loss and corresponding action. Also, Imam Khomeini's approach toward the two principles regarding their relationship with the general evidence on liability is this that removing rule of bona fide from the evidence on liability is a specialized issue and withdrawal of the contract of bailment depends upon specification of generalities. This paper studies the effects resulting from clarification of the substantive difference between the two principles, among which lack of possibility to stipulate responsibility and liability in rule of bona fide and the possibility of conditioning liability in the contract of bailment can be underscored.

Keywords: specialized withdrawal, appropriated withdrawal, liability, rule of bona fide, contract of bailment, object of permission

1. DOI: 10.22034/MATIN.2023.169661.1359

DOR: 10.22034/MATIN.2023.169661.1359

2. Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

0000-0003-0133-8815

E-mail: mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

3. Assistant Professor, University of Religions and Religious Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author)

0009-0008-7715-6202

E-mail: sf.hashemi@urd.ac.ir

4. Assistant Professor, University of Religions and Religious Denominations, Qom, Iran

0009-0000-4700-0241

E-mail: m.mehryar@urd.ac.ir

Received: 2019-01-27

Approved: 2019-08-26

تفاوت مبنایی قاعده احسان و ائتمان و آثار آن با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره)^۱

محسن واثقی^۲

سیده فاطمه هاشمی^۳

محمد مهریار^۴

مقاله پژوهشی

چکیده: قاعده احسان و ائتمان به عنوان دو قاعده مهم در اسقاط ضمان شناخته می شوند. اهمیت پرداختن به این دو قاعده از آن روست که در بسیاری از ابواب فقهی برای نفی ضمان به آن‌ها استناد می شود. با وجود این، در کلمات فقها مرزبندی دقیقی در ارتباط با حیطة شمول این دو قاعده به عمل نیامده است. نسبت سنجی این دو قاعده می تواند اثرات مهمی در بسیاری از مسائل فقهی و حقوقی به ارمغان آورد. از خلال مباحثی که امام خمینی در کتب فقهی خود بیان نموده اند این گونه به نظر می رسد که موضوع قاعده احسان اذن شرع و عقلا به اتلاف و عمل ملازم با آن است. پس هر جا که مصلحت تلف بیش از مفسده آن باشد، موضوعی برای اجرای قاعده احسان است. از آن سو موضوع قاعده ائتمان مطلق امانات شرعی و مالکی که اذن مالکی و شرعی به غیر از اتلاف و عمل ملازم با آن تعلق گرفته است. همچنین رویکرد امام خمینی در ارتباط با نسبت این دو قاعده با ادله عام ضمان آن است که خروج قاعده احسان از ادله ضمان، تخصصی و خروج قاعده ائتمان به تخصیص است. تبیین تفاوت ماهوی این دو قاعده آثاری دارد که در مقاله بدان پرداخته شده

1. DOI: 10.22034/MATIN.2023.169661.1359

DOR: 10.22034/MATIN.2023.169661.1359

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. E-mail: mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

ORCID: 0000-0003-0133-8815

۳. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: sf.hashemi@urd.ac.ir

ORCID: 0009-0008-7715-6202

۴. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

E-mail: m.mehryar@urd.ac.ir

ORCID: 0009-0000-4700-0241

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۵

پژوهشنامه متین / سال بیست و پنجم / شماره نود و هشت / بهار ۱۴۰۲ / صص ۲۰۶-۱۸۱

است. از جمله این آثار عدم امکان اشتراط مسئولیت و ضمان در قاعده احسان و امکان اشتراط ضمان در قاعده ائتمان است.

کلیدواژه‌ها: خروج تخصصی، خروج تخصصی، ضمان، قاعده احسان، قاعده ائتمان، متعلق اذن.

مقدمه

از میان قواعد فقهی مرتبط با بحث ضمان، دو قاعده فقهی ائتمان و احسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. هر دو قاعده در جهت حکم عدم ضمان و به‌عنوان مسقطات ضمان شناخته می‌شوند. با وجود این، در کتب فقهی مشاهده می‌شود که میان این دو عنوان خلط زیادی صورت گرفته است. گاهی این دو عنوان را یکی انگاشته‌اند و گاه به‌صورت دو عنوان مجزا با این دو قاعده برخورد نموده‌اند. سردرگمی و عدم وجود ملاک مشخص برای به‌تصویر کشیدن این دو قاعده، باعث می‌شود که در این مقاله به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که تفاوت مبنایی قاعده احسان و ائتمان در چیست؟ در صورت وجود تفاوت نتایجی نیز بر آن بار می‌شود یا خیر؟

به این منظور، ابتدا ادله، مفاد و تطبیقات قاعده احسان و سپس قاعده ائتمان را در ابواب مختلف فقهی مورد کنکاش قرار می‌دهیم. سپس تفاوت‌هایی را که از بررسی این دو قاعده حاصل می‌شود مورد اشاره قرار داده و درنهایت، نتایج این تفاوت‌ها را متذکر می‌شویم.

پیشینه تحقیق

در هیچ مقاله‌ای به بحث از تمایز بنیادین میان قاعده احسان و ائتمان اشاره نشده است. در مقاله «بررسی قاعده احسان در سقوط مسئولیت مدنی و کیفری در فقه و حقوق با رویکردی بر اندیشه امام خمینی» به قاعده احسان به‌عنوان یکی از مسقطات مسئولیت مدنی و نقش آن در مسئولیت مدنی و کیفری پرداخته است و اساساً به تفاوت قاعده احسان و ائتمان و آثار آن پرداخته است. همچنان که در مقاله «بررسی فقهی چگونگی ید امین پس از عدول از تقصیر با رویکردی بر آرا و اندیشه‌های امام خمینی» به بحث از وضعیت ید امین و نسبت تعدی و تفریط امین و تأثیر آن بر ید ضمانی پرداخته شده است؛ لذا در این مقاله نیز به بحث از تمایز میان این دو قاعده فقهی و تأثیر آن بر رفع ضمان اشاره نشده است.

۱. قاعده احسان

یکی از قواعد اثرگذار در باب مسئولیت مدنی، قاعده احسان است. مطابق این قاعده، هرکس به واسطه کار نیکوکارانه‌ای که انجام می‌دهد، اگر موجب ورود خسارت به دیگری گردد، مسئولیتی بر او بار نمی‌شود. اهمیت بررسی قاعده از این لحاظ است که در بسیاری از مسائل فقهی و حقوقی، فقها و حقوق دانان قاعده احسان را بر مورد خاص تطبیق داده و حکم به انتفای مسئولیت مدنی داده‌اند. ما در ابتدا به بیان ادله این قاعده و سپس مفاد آن خواهیم پرداخت. در نهایت نیز به مواردی که فقها و حقوق دانان برای انتفای مسئولیت مدنی به این قاعده استناد کرده‌اند می‌پردازیم.

۱-۱. ادله قاعده احسان

یکی از ادله اثباتی این قاعده، تمسک به آیه شریفه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» است. مفاد این آیه شریفه آن است که بر نیکوکاران هیچ سبیلی وجود ندارد. با توجه به اینکه جمعی که دربرگیرنده «ال» باشد، و نکره در سیاق نفی اقتضای عمومیت دارد، مفاد آیه نفی عموم سبیل از عموم محسنین است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۴). همچنین تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است. در این آیه نیز باید گفت نفی سبیل محسن و نیکوکار به اعتبار وجود احسان در وی است. پس هر فعلی که از محسن به عنوان احسان صادر شده است، موجب از بین رفتن سبیل از او می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۵). سبیل به راه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۱۹) و سبب معنا شده است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۵)؛ اما در اینجا، به معنای نفی مجازات و مؤاخذه فرد مرتکب، به واسطه احسانی که انجام داده، است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۷۶). یکی از مصادیق مؤاخذه نسبت به فرد محسن، ایجاد مسئولیت و جبران خسارت برای وی است. با توجه به عموم آیه شریفه، ضمان از فرد محسن برداشته شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۶۵)؛ بنابراین باید گفت مستفاد از آیه شریفه نفی مسئولیت مدنی و یا به تعبیر دیگر، ضمان از فرد محسن است.

برخی از محدثین نیز روایاتی از ائمه معصومین (ع) را مؤید مفاد قاعده احسان برشمرده‌اند (مجلسی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۴۳۷) از جمله احادیثی که حفر چاه در خانه شخصی را موجب عدم مسئولیت و حفر چاه در غیر خانه و راه را موجب مسئولیت حافر دانسته‌اند. این دسته

از روایات، حفر چاه در صحرا را مصداق احسان و موجب عدم ضمان حافر تلقی نموده‌اند. از دیگر مدارک قاعده احسان، سیره عقلاست. به این بیان که سیره و بنای عقلا بر نفی ضمان از محسن به سبب رفتار احسانی او، تعلق دارد. از این سیره نیز نه تنها ردعی صورت نگرفته است، بلکه به واسطه آیات و روایات امضا شده است؛ بنابراین قاعده احسان مورد امضای شارع و دلیل سیره کاشف از حکم شرع خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۳۲). برخی نیز برای اثبات قاعده احسان به دلیل عقل استناد نموده‌اند. به این بیان که ثبوت عدالت و لزوم آن از جمله مستقلات عقلی است. ایجاد مسئولیت برای فرد محسن، اجحاف به وی، اسائه به او و خلاف عدالت است (میرزای شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ بنابراین با دلیل عقل نیز می‌توان اثبات قاعده را نمود. اگرچه برخی حکم عقل را از جمله استحساناتی دانسته‌اند که موجب اثبات حکم عدم ضمان نمی‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۱۳)؛ اما باید گفت سیره عقلا و نه دلیل عقل با توجه امضای شارع از جمله مدارک این قاعده به شمار می‌آید. تنها این نکته را باید لحاظ کرد که دلیل سیره عقلا، دلیل لبی شناخته می‌شود و هنگام شک در دایره شمول آن باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود.

مدرک دیگر قاعده احسان اجماع فقهاست. فقها در ابواب مختلف فقهی به این قاعده استناد نموده و حکم به عدم ضمان فرد محسن کرده‌اند. برای برخی از احکام مستند به قاعده احسان نیز ادعای اجماع شده است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۶۵). به نظر می‌رسد دلیل اجماع حجیتی نداشته باشد. چراکه اجماع در این موارد مدرکی یا محتمل المدرکی است و استدلال فقها در غالب موارد به آیه شریفه معطوف است؛ بنابراین اجماع به صورت مستقل نمی‌تواند دلیلی برای اثبات قاعده باشد.

۱-۲. مفاد قاعده احسان

پس از بیان ادله این قاعده، به بیان تفسیر مفاد این قاعده می‌پردازیم. در باب مفاد قاعده احسان این سؤال مطرح است که صدق احسان به دیگری، منوط به دفع ضرر از اوست یا اعم است از جایی که جلب منفعت صورت گیرد و دفع ضرری باشد؟ برخی از فقهای امامیه قائلند که صدق احسان تنها در صورت دفع ضرر است و درجایی که جلب منفعت است، احسان صدق نمی‌کند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۲۳). از تعریف برخی از فقهای متقدم

امامیه برداشت می‌شود که ایشان صدق احسان را در صورت جلب منفعت نیز دانسته‌اند. سید مرتضی رساندن منفعت به دیگری نه به عنوان استحقاق، با قصد نیکوکاری را به عنوان تعریف احسان ذکر کرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص. ۴۴۳). همین استنباط در کلام دیگر فقها نیز دیده می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص. ۸۰). مطابق نظر برخی دیگر، عنوان احسان در نگاه عرفی و لغوی شامل هر دو صورت جلب منفعت و دفع ضرر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۲۸۶). به نظر می‌رسد، در خصوص عنوان احسان حکم واحدی نمی‌توان داد و بسته به مورد باید حکم داده شود. چرا که در نظر عرف دفع ضرر قطعاً موجب صدق احسان می‌گردد و کسی که از دیگری ضرری را دور نموده است، محسن قلمداد می‌شود؛ اما کسی که بدون اذن دیگری به دنبال جلب منفعت برای اوست و در حین این کار موجب ضرر به وی شود، بسته به مورد، ضامن و یا غیر ضامن تلقی می‌شود. به طور مثال، کسی که از سارق، مال دیگری را بگیرد و احياناً تلف شود، با وجود اینکه جلب منفعت نموده است، در نگاه عرف محسن و غیرمسئول شناخته می‌شود؛ اما فردی که بدون اذن مالک، کالای او را به شهری دیگر برای فروش به قیمت بالاتر ببرد و احياناً کالا در راه تلف شود، عرفاً چنین شخصی محسن شناخته نمی‌شود.

سؤال دیگری که مطرح می‌گردد آن است که عنوان محسن بر چه کسی صادق است؟ محسن بر فردی صادق است که قصد احسان نماید یا بر کسی صادق است که رفتار او این چنین باشد ولو اینکه فرد اعتقادی به احسانی بودن عمل خود نداشته باشد یا برای صدق عنوان احسان، فرد باید قصد احسان نماید و رفتارش هم محسنانه باشد؟ به عبارت دیگر، آنچه اعتبار دارد حسن فاعلی است یا حسن فعلی و یا حسن فاعلی و فعلی با هم؟

برخی قائلند که در صدق احسان، تنها قصد شخص دارای اهمیت است و ملاک تعیین کننده، قصد فرد است. به نظر ایشان عناوین نیکو دایر مدار قصد است. به صرف قصد فرد ولو اینکه اساساً فعلی نیز صادر نشود، عنوان حسن بر فعل بار می‌شود. معقول نیست وجود واقعی فعل، مناط مدح و ذم باشد (اصفهان‌ی، ۱۴۰۹، ص. ۳۵). برخی دیگر، تحقق احسان را منوط به حصول احسان دانسته‌اند. حتی اگر قصد احسان نیز وجود نداشته باشد، به صرف احسان واقعی، فرد محسن است (امامی خوانساری، بی تا، ص. ۶۳) دلیل ایشان آن است که متفاهم عرفی تحقق واقعیت عنوان در خارج است. معنای حقیقی احسان نیز

غیر از آنچه عرف برداشت می‌کند، نیست (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۲) برخی نیز قضاوت عرفی را مشتمل بر قصد محسن و فعل احسانی با هم دانسته‌اند. بر اساس این نظر در صدق احسان، قصد و مصادفت با واقع و نیکوکارانه بودن فعل در حقیقت امر ملاک است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷۸). دلیل این دسته از فقها قضاوت عرفی است. عرف کسی را که قصد اسائه دارد، محسن به حساب نمی‌آورد. همچنین کسی که فعل او در حقیقت هیچ احسانی و دفع ضرری برای دیگری به ارمغان نمی‌آورد، عرفاً محسن شناخته نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۸).

امام مقتضای اشتقاق را قول به احسان واقعی در تحقق احسان دانسته‌اند. چرا که لفظ احسان از آنچه در واقع احسان است مشتق می‌گردد؛ اما ایشان مقتضای تناسب میان حکم و موضوع را کفایت قصد احسان بیان نموده‌اند. به این بیان که کسی که صرفاً قصد احسان داشته ولو اینکه در واقع نیز فعل احسانی را محقق نکرده است، محسن شناخته می‌شود. چرا که حکم عدم ضمان با توجه به حکمت آن، متوجه کسی است که تنها قصد احسان نموده است (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۲).

۳-۱. تطبیق قاعده احسان در مسائل فقهی و حقوقی

فقها در موارد مختلف به قاعده احسان تمسک کرده‌اند. برخی از این موارد را به‌عنوان نمونه بیان می‌کنیم. به‌طور مثال، هنگامی که حیوانی فرار کند و به دیگران آسیب برساند و تنها راه مهار کردن آن کشتن باشد، فقها قاتل حیوان را به دلیل قاعده احسان ضامن نمی‌دانند (طوسی ۱۴۰۷ ج ۵: ۵۰۹). همچنین قول به عدم ضمان کسی که مال لقطه را حفظ کرده است از باب محسن بودن چنین فردی بیان شده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۵۶). در بسیاری از ابواب فقهی و در بحث تنازع مالک کالا با دیگری این بحث مطرح می‌گردد که قول چه کسی موافق اصل است؛ مثلاً در صورتی که در عقد عاریه، عاریه‌گیرنده مدعی تلف مال شود، به قاعده احسان استناد نموده‌اند تا قول او را مطابق اصل جلوه دهند. با وجود این، برخی معتقدند این استدلال در تمام ابوابی که اذن مالکی در آن موجود است، جاری نیست. چرا که احسان در این مورد محقق نیست و قول طرف معامله مخالف اصل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۶۷) همچنین استیفای دین شخصی وصی از اموالی که نزد او

وجود دارد، به دلیل قاعده احسان صحیح دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص. ۳۳۳).

اگرچه برخی درجایی که رابطه قراردادی میان طرفین است نیز به قاعده احسان تمسک کرده‌اند؛ اما باید گفت اساساً قاعده احسان درجایی که رابطه قراردادی میان محسن و طرف دیگر قرارداد وجود نداشته باشد، جاری است؛ زیرا همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، اذن در روابط قراردادی به گسترده‌تری جای که رابطه قراردادی وجود ندارد نیست. به عبارت دیگر، اذن در روابط قراردادی تنها به حفظ، انتفاع و امثال این موارد است و حال آنکه اذن در احسان، اذن در تلف است؛ بنابراین، این نتیجه منطقی است که گفته شود، قاعده احسان در روابط غیر قراردادی حکمفرماست.

برخی از حقوق‌دانان، مفاد ذیل ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران را از مصادیق قاعده احسان دانسته‌اند (کاتوزیان ۱۳۹۱: ۵۲۱). طبق این ماده: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است». با دقت در این ماده و مباحثی که در قاعده احسان بیان شد، روشن می‌شود که فرض ذیل ماده از مصادیق قاعده احسان نیست؛ زیرا در فرض مزبور، چنانچه در موردی عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر به صاحب مال باشد و شخص با این فرض دخالتی کند و به واسطه آن متحمل مخارجی شود، صاحب مال ضامن پرداخت این مخارج خواهد بود؛ ولی همان‌طور که گفته شد، احسان از مسقطات ضمان است و فقها نیز به این امر تصریح کرده‌اند و بنابر نظریه آنان، نسبت به عملی که از روی احسان انجام شده و منجر به خسارت می‌شود، شخص عامل ضامن خسارات نیست، نه اینکه مخارجی که متحمل شده است، طلبکار است. به سخن دیگر، قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب آن (محقق داماد ۱۴۰۶ ج ۲: ۳۰۷). به نظر می‌رسد در قانون مربوط به قاعده احسان مورد مصرحی وجود نداشته باشد.

۲. قاعده ائتمان

از دیگر قواعد اثرگذار در باب مسئولیت مدنی، قاعده ائتمان است. اگرچه اصل اولی در باب مسئولیت مدنی، ایجاد ضمان برای هر کسی است که مالی را تلف نماید؛ اما این قاعده در بردارنده این مفهوم است که فردی که امین باشد و بر مال دیگری استیلا داشته باشد، مادامی که تعدی و تفریط ننماید، ضامن نخواهد بود. به منظور بررسی دقیق تر این مفهوم ادله، مفاد و تطبیقات این قاعده را در ابواب مختلف مورد بررسی قرار می دهیم.

۲-۱. ادله قاعده ائتمان

دلیل اصلی قاعده ائتمان روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. امام خمینی این روایات را به دو دسته تقسیم نموده است. دسته اول روایاتی است که حکم عدم ضمان را مقید به شرایطی نموده است. برخی از روایات عدم ضمان را مقید به جایی که فرد «مأمون» باشد نموده اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۹۲). بعضی دیگر عدم ضمان را مقید به «امین بودن» فرد کرده اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۹۳) و در برخی دیگر نیز حکم عدم ضمان مقید به «مسلمان عادل بودن» گشته است. ایشان این روایات را در دو حالت مختلف تصویر نموده است. حالتی که هیچ مسئولیتی گریبانگیر فرد نیست، جایی است که فرد تعدی و تفریط ننموده باشد و مراعات نظر صاحب مال را کرده باشد؛ اما جایی که فرد مرتکب تعدی و تفریط شده است با دو احتمال مواجهیم. جایی که فردی که مرتکب تقصیر گشته است در ظاهر فرد امینی باشد که در این حالت با توجه به اینکه امانت، وثاقت و عدالت فرد، اماره بر عدم تعدی و تفریط اوست، در مقام حکم ظاهری باز حکم به عدم مسئولیت او می نماییم مگر اینکه بینه برخلاف آن اقامه شود؛ اما در صورتی که فردی که مرتکب تعدی و تفریط شده است، متهم به عدم امانت باشد، حتی در مقام قضاوت ظاهری نیز ضامن شناخته می شود و عدم تعدی و تفریط را خود باید با بینه به اثبات برساند (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص ۴۱۷) بنابر نظر ایشان با توجه به روایات وارده، از آنجا که امین شدن فرد از طرف دیگری اماره آن است که وی تعدی و تفریطی ننموده است، اثبات تعدی و تفریط با زیان دیده است؛ اما درجایی که امین بودن فرد مورد تردید باشد و وی متهم به خیانت باشد، اثبات عدم تعدی و تفریط با خود اوست. دسته دوم از روایات که ایشان بیان نموده است،

روایاتی است که عدم ضمان فرد را مقید به امین نمودن فرد و قرار دادن امانت در دستان او قلمداد کرده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۷۹). به نظر ایشان، این دسته از روایات امانت را به واسطه قراردادی که میان طرفین وجود دارد به فرد اعطا می‌نمایند. به این بیان که پس از اینکه فرد برای حفظ اموال دیگری امین و قابل در نظر گرفته شد، ضامن نیست. این عدم ضمانت به دلیل آن است که دیگری با فرد معامله افراد را امین می‌نماید، ولو اینکه در نظر او چنین فردی خائن باشد؛ بنابراین این دسته از روایات عملاً نفی ضمان را به دلیل اعطای صفت امانت برحسب معامله به فرد تلقی نموده است و نه به دلیل اینکه فرد در حقیقت امین است (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص ۴۱۹). در هر صورت باید گفت مطابق نظر ایشان اذن مالک به دیگری متوقف است بر وجود صفت امانت در فرد یا اعطای صفت امانت بر حسب قرارداد. در این دو صورت است که در صورت تلف مال مورد امانت، فرد ضامن تلقی نمی‌گردد. یکی دیگر از دلایل قاعده ائتمان را شمول قاعده احسان نسبت به قاعده ائتمان دانسته‌اند. به این بیان که فرد امین قطعاً محسن نیز شناخته می‌شود و تمامی ادله‌ای که برای قاعده احسان شمرده شد، برای قاعده ائتمان نیز جریان دارد (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۸۵). به نظر می‌رسد این دلیل نمی‌تواند به‌عنوان یکی از مدارک قاعده به شمار رود؛ زیرا همان‌طور که بیان شد و در ادامه نیز خواهد آمد تفاوت قاعده احسان و ه ائتمان در آن است که اولی در غیر از مواردی است که اذن مالک وجود دارد و دومی درجایی است که اذن مالک موجود است. اذن مالک در امانت مالکی قطعاً اذن در اتلاف یا عمل ملازم با اتلاف نیست؛ بنابراین افتراق این دو قاعده از این باب است که متعلق یکی غیر از امانت مالکی است و متعلق دیگری امانت مالکی. در امانت مالکی، اذن در تصرف مانند قرض یا اذن در انتفاع مانند عاریه و یا اذن در تملک مانند اعراض از مال تعلق می‌گیرد. متعلق اذن شرعی، ممکن است به حفظ اشیاء مانند لقطه یا استفاده توأم با ضمان مانند حالت اضطرار و احتکار یا اذن در اتلاف مانند دفاع مشروع باشد؛ بنابراین اذن شرعی به‌خودی‌خود موجب نفی ضمان نیست (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۹). توضیح تفاوت موضوعی این دو قاعده در ادامه خواهد آمد.

بنای عقلا نیز به‌عنوان یکی دیگر از مدارک این قاعده برشمرده شده است. به این بیان که بنا بر سیره عقلا، کسی که مورد امانت و وثوق قرار می‌گیرد تا زمانی که از حدود

وظایف و مسئولیت‌های خود خارج نشود، مسئول تلقی نمی‌شود. این سیره مورد امضای شارع قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۶۷). تمسک به سیره عقلا تنها در قدر متیقن از سیره امکان‌پذیر است. به نظر می‌رسد قدر متیقن سیره جایی است که تخطی از حدود اذن شرع و مالک صورت نگرفته باشد.

۲-۲. مفاد قاعده ائتمان

امانت در روایات هم در مقابل غضب و هم به معنای و وثاقت به کاربرده شده است. امانت به معنای اول در نفی ضمان کافی است. به این معنا، در صورتی که فردی بر مالی به اذن مالک آن مسلط شود و تعدی و تفریطی از او صورت نگیرد، ضامن نخواهد بود. امانت به معنای دوم نیز بر نفی ضمان تأکید دارد؛ زیرا اذن مالک به دیگری بر وثاقت عرفی یا وثاقت قراردادی طرفین استوار است و از این رو، با اقدام مالک نسبت به تسلط دیگری بر مال خود، مسئولیتی برای امین وجود نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۴).

معنای عرفی تعدی، تجاوز از حد است. بی‌تردید اگر امین کاری که نسبت به مال مورد امانت انجام می‌دهد، تجاوز از حدود اجازه مالک باشد یا عملی را که باید برای حفظ مال انجام می‌داد ترک کند، از حالت متصرف مأذون خارج می‌شود و در این صورت اگر مال تلف شود، به مقتضای قواعد اولیه مسئولیت مدنی، او ضامن خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۹۳).

۲-۳. تطبیق قاعده ائتمان در مسائل فقهی و حقوقی

قاعده ائتمان در بسیاری از ابواب فقهی مورد توجه قرار گرفته است. حکم به عدم ضمان افراد مختلف در صورت تلف کالا و مقدم بودن قول زیان‌زننده از جمله احکامی است که فقها بدان حکم نموده‌اند. به عنوان مثال، عامل در مضاربه به عنوان امین تلقی شده است و در صورت ادعای تلف مال، قول او به همین جهت مقدم است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۷۴). در مورد عاریه و ودیعه نیز عدم ضمان عاریه‌گیرنده و مستودع در صورت عدم تعدی و تفریط بیان شده است (ابن ادریس، ۱۴۲۹، ص ۴۰۲). به طور کلی هر جایی که با امانت شرعی و مالکی روبرو هستیم، حکم عدم مسئولیت نسبت به زیان‌زننده جاری است (شهید

اول، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۱). در قانون مدنی نیز چه در مورد امانت مالکی و چه در مورد امانت شرعی، قانون گذار حکم به عدم مسئولیت غیر مالک نموده است. به عنوان مثال، در ماده ۵۰ قانون مدنی آمده است در صورتی که مال موضوع حق انتفاع، بدون تعدی و تفریط از طرف منتفع ناقص یا تلف شود منتفع مانند هر امین دیگر ضامن نخواهد بود. همچنین در صورتی که مال پیدا شده در مدت تعریف بدون تقصیر پیدا کننده تلف شود، طبق ماده ۱۶۸ قانون مدنی مشارالیه ضامن نخواهد بود؛ زیرا تصرف او به اجازه قانون بوده و کسی که به اجازه قانونی، مالی را متصرف است امین است (امامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۶). در نهایت، طبق ماده ۶۱۴ قانون مدنی «امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط».

۳. تفاوت مبنایی قاعده احسان و ائتمان

تفاوت قاعده احسان و ائتمان را در دو مورد می توان ذکر نمود. تفاوت در موضوع و محدوده جریان دو قاعده و تفاوت در خروج از ادله ضمان. در ادامه این دو موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم.

۳-۱. تفاوت در موضوع

به نظر می رسد موضوع این دو قاعده با یکدیگر متفاوت است. موضوع قاعده احسان مربوط به جایی است که هیچ گونه اذن مالکانه ای وجود نداشته باشد؛ اما قاعده ائتمان مشمول جایی است که اذن مالکی به حفظ و نگهداری، استفاده، تصرف مالکانه وجود داشته باشد و تعدی و تفریطی صورت نگرفته باشد؛ بنابراین باید گفت رابطه موضوعی قاعده احسان با امانت مالکی، رابطه تباین است. همان طور که رابطه امانت شرعی و امانت مالکی به لحاظ موضوعی تباین است. در صورتی که اذن مالک وجود داشته باشد و فرد مالی را از وی اخذ کند، امانت مالکی جاری است و در صورتی که اذن و رضای مالک وجود نداشته باشد و گرفتن مال به منزله احسان باشد، امانت شرعی جریان دارد (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۲۳).

اما سؤال اصلی که مطرح است آن که رابطه موضوعی احسان و امانت شرعی چیست؟

برخی رابطه موضوعی امانت شرعی و احسان را یکسان دانسته‌اند (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص. ۴۹۴). در صورتی که اذن شارع در مسئله وجود داشته باشد، هم امانت شرعی و هم احسان همسان انگاشته شده و در صورت تلف مال، مسئولیتی برای فرد محسن و مأمون از طرف شرع وجود ندارد.

برخی دیگر رابطه موضوعی احسان با امانت شرعی را رابطه عموم و خصوص مطلق دانسته‌اند. به این بیان که هر امانت شرعی، احسان است اما هر احسانی امانت شرعی نیست؛ بنابراین در صورتی که با اذن در اتلاف یا عمل ملازم با اتلاف از ناحیه شرع و عقلاً مواجه باشیم، احسان متحقق است و در صورتی که با اذن در محافظت روبرو باشیم با احسان و امانت شرعی مواجه خواهیم بود. شاهد آنکه در بسیاری از کلمات فقها مشاهده می‌شود که امانت شرعی را به منزله احسان تلقی نموده‌اند. به‌طورمثال، در نظر ایشان هنگامی که خوف تلف شدن مال باشد و انتقال مال به صاحب آن برای حفظ مال باشد، مادامی که فرد در پی انتقال مال به صاحبش باشد، محسن شناخته شده و در صورت تلف ضامن نیست. چراکه مال به‌صورت امانت شرعی نزد او بوده است (اراکی، ۱۴۱۹، ص. ۵۱۲) دلیل این ادعا آن است که متعلق اذن شرعی که در امانت شرعی مطرح است، نگهداری و حفظ اموال است؛ اما اذن شرع یا عقلاً به حسب دلیل اصلی که برای قاعده احسان برشمردیم، فراگیر است. تجویز شرع و عقلاً نسبت به فرد محسن به‌صورت عام است و حتی شامل اذن در اتلاف یا عمل ملازم با اتلاف نیز می‌گردد (رشتی، ۱۳۱۲، ص. ۲۴۳)؛ بنابراین هر امانت شرعی احسان است، اما هر احسانی امانت شرعی نیست. چراکه دایره شمول احسان ممکن است اذن در اتلاف و عمل ملازم با آن نیز باشد.

اما نظر دیگر آن است که رابطه موضوعی احسان و امانت شرعی، رابطه تباین است. به این صورت که احسانی ضمان‌آور نیست که فعل محسن از حیث اتلاف بودن، احسان تلقی شود مانند قصاص و حدود و امثال این موارد (رشتی، بی‌تا، ص. ۳۳) در این موارد، اتلاف صادق است و این فعل زیان‌آور از جنبه زیان‌آوری احسان به حساب می‌آید. توضیح آنکه تمسک فقهای امامیه به قاعده احسان بر این اصل استوار است که اذن شارع نسبت به فرد محسن با در نظر گرفتن تمام حیثیات مربوط به فعل است و حتی اذن شارع شامل اذن در اتلاف نیز می‌شود؛ اما با دقت در تفاوت موضوعی احسان و امانت شرعی درمی‌یابیم که

متعلق اذن شرعی، اذن در اتلاف یا عمل ملازم با اتلاف نیست. بلکه اذن در نگهداری و امثال این موارد است (نوری، ۱۴۱۴، ص. ۴۷)؛ اما اذنی که شارع در مورد فرد محسن داده است، اذنی است با در نظر گرفتن جهت زیان بار فعل محسن؛ بنابراین احسان، اذن شارع از حیث اتلاف و عمل ملازم با اتلاف است (نوری، ۱۴۱۴، ص. ۳۴)، به عبارت دقیق تر، عنوان احسان درجایی صدق می کند که عرف عقلا مصلحت اتلاف را بر مفسده آن ترجیح دهند (صدر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۲۹۳).

به نظر می رسد دیدگاه سوم صحیح باشد. چراکه با ملاحظه دلیل احسان از جمله آیه شریفه به حسب آبی بودن از تخصیص و بنای عقلا با حساب تمرکز بر صدق عنوان احسان، عنوان احسان درجایی صادق است که هم عقلا و هم شرع اذن در اتلاف را به محسن اعطا کرده باشند. درجایی که از مستفاد دلیل اذن در اتلاف استفاده نمی شود، با موضوع امانت شرعی مواجه هستیم و طبق آن عمل خواهیم نمود.

درنهایت باید گفت میان موضوع قاعده احسان و موضوع امانات شرعی و مالکی تباین وجود دارد. احسان درجایی است که اذن شارع و عقلا در اتلاف و عمل ملازم با آن موجود باشد؛ اما امانات مالکی یا شرعی در جایی است که اذن مالک و شارع به غیر از اتلاف و عمل ملازم با آن تعلق گیرد؛ یعنی اذن شارع و مالک به حفظ، تصرف و انتفاع تعلق می گیرد.

۲-۳. تفاوت در خروج از ادله ضمان

عدم شمول امانات شرعی و مالکی و قاعده ائتمان نسبت به ادله ضمان و مسئولیت فی الجمله مشخص است؛ اما سؤال آن است که خروج از شمول این ادله به صورت تخصیصی است یا تخصصی؟ به این معنی که آیا قاعده عمومیت داشته و از طرف مالک یا شارع و فرد محسن نیز شامل مأذون می شود و یا به واسطه دلیل دیگری مأذون را از طرف مالک یا شارع و فرد محسن از قاعده خارج می نماییم و یا مأذون از طرف مالک یا شارع و فرد محسن اساساً از ذیل قاعده خارج هستند و احتیاج به دلیل دیگری برای خروج از شمول این ادله وجود ندارد؟ برای پاسخ به این سؤال نسبت هر یک از دو قاعده را با ادله ضمان به صورت جداگانه بررسی می کنیم و درنهایت، جمع بندی را ارائه می نماییم.

دو رویکرد متفاوت در میان فقها نسبت به جمع میان ادله ضمان و قاعده احسان وجود دارد. برخی قاعده احسان را مخصص ادله ضمان دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۵). به نظر ایشان قاعده احسان ادله ضمان مانند قواعد فقهی «من اتلف»، «تسیب» و حتی «علی الید» را تخصیص می‌زند. به واسطه اتلاف فرد زیان زننده، مطابق اصل اولی ضامن است؛ اما قاعده احسان حکم را تخصیص می‌زند و تنها در موارد غیر احسانی، فرد ملزم به جبران خسارت است.

در مقابل، برخی دیگر قاعده احسان را تخصصاً از دایره شمول ادله ضمان خارج می‌دانند (میرزای شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۵). به نظر ایشان ادله ضمان از ابتدا شامل حال فردی که احسان می‌نماید، نمی‌شود. امام خمینی نیز در این مورد جانب نظر دوم را گرفته‌اند. به نظر ایشان مقتضی برای ضمان محسن از ادله ضمان وجود ندارد؛ بنابراین اساساً ادله ضمان شامل مورد احسانی نمی‌شود تا این ادله بخواهد ضمان را از فرد محسن بردارد (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۶).

در صورتی که بخواهیم نسبت قاعده احسان را با ارکان مسئولیت مدنی بسنجیم باید گفت طبق نظر اول، ارکان مسئولیت مدنی (ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت) در مورد قاعده احسان تمام است اما به واسطه قاعده احسان، بعد از تمامیت مقتضی، قاعده احسان به‌عنوان مانعی در تحقق مسئولیت مدنی عمل می‌کند؛ اما مطابق نظر دوم مقتضی مسئولیت مدنی در قاعده احسان تمام نیست. به این بیان که پس از اینکه فرد رفتاری احسانی مرتکب می‌شود و احیاناً خسارتی به بار می‌آورد، از آن جهت که رکن دوم مسئولیت مدنی تمام نیست، مقتضی مسئولیت مدنی در مورد فرد محسن وجود ندارد. چراکه قضاوت عرفی آن است که اساساً فرد محسن فعل زیان‌بار مرتکب نمی‌شود. فعل زیان‌باری که محسن انجام می‌دهد، مشروع است و شرع و عقلاً تجویز فعل احسانی را نموده‌اند. به نظر می‌رسد رویکرد دوم، دیدگاه صحیحی است. چراکه قاعده احسان مشروعیت بخش به تلف است. مشروعیت بخشی احسان از عرف و شرع اتخاذ می‌شود. همان‌طور که سابقاً نیز بیان شدن آیه «مَا عَلَي الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» حاکم بر تمامی ادله است و آبی از تخصیص تلقی شده است. این بدان معناست که مشروع بودن عمل فرد محسن تحت هر شرایطی و با هر نوع رفتاری است. خواه این رفتار موجب اتلاف مال شود یا خیر. قضاوت عرفی و دلیل بنای عقلاً نیز مؤید

همین مطلب است؛ بنابراین قاعده احسان از تحت ادله ضمان تخصصاً خارج است و ارکان مسئولیت مدنی نیز نسبت به آن ناتمام است.

در خصوص رابطه قاعده ائتمان با ادله ضمان نیز باید گفت، دو رویکرد کلی نسبت به خروج قاعده ائتمان از تحت ادله ضمان موجود است. رویکرد اولی آن است که قاعده ائتمان خروج تخصصی از ادله ضمان دارد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۵۴). به این صورت که ید امانی که از جانب مالک یا شارع اذن در تصرف دارد، اساساً تحت ادله ضمان وارد نشده تا بخواهد از آن خارج شود. بلکه ید مأذون در صورتی که زیان آور شود، عنوان اتلاف بر او صادق نیست. اگرچه فقها عموماً بحث خروج تخصصی یا تخصصی را نسبت به قاعده «علی الید» مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۷)؛ اما می‌توان آن را به سایر ادله ضمان نیز تعمیم داد.

رویکرد دیگر، ثمره‌ای برای بحث خروج تخصصی یا تخصصی از ادله ضمان قائل نبوده و به صورت قطعی عدم شمول ادله ضمان نسبت به قاعده ائتمان را به صورت تخصیص یا تخصص بیان نموده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۳۵۱). به نظر می‌رسد چنین رویکردی نیز صحیح نیست. چراکه با توجه به ثمراتی که نسبت به خروج تخصصی یا تخصصی قاعده ائتمان از ادله ضمان وجود دارد، تبیین دقیق آن ضروری است.

رویکرد سومی که نسبت به خروج قاعده ائتمان از ادله ضمان وجود دارد، خروج تخصصی آن است. این دیدگاه را می‌توان مطابق نظر امام خمینی دانست (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۶۲). ایشان با توجه به اینکه قاعده ائتمان را شامل امانت شرعی و مالکی دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۲)، خروج مورد این قاعده را از تحت ادله ضمان به تخصیص می‌دانند. دلیلی که سایرین برای تخصیص ذکر کرده‌اند آن است که روایات مربوط به عدم ضمان امین، اطلاق ادله ضمان را مقید می‌نماید (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۸)؛ بنابراین با توجه به شمولی که برای ادله ضمان قائلیم، مجبور به اتخاذ قول خروج تخصصی قاعده ائتمان از ذیل ادله ضمان هستیم.

به نظر می‌رسد رویکرد سوم، با روح کلی حاکم بر ضمان در شریعت و عرف عقلا سازگارتر باشد. چراکه در امانت شرعی و مالکی، متعلق اذن شرع و مالک تنها حفظ و نگهداری و تصرف و انتفاع است. محدوده اذن مالکانه و شارع به هیچ وجه شامل اذن

در اتلاف و عمل ملازم با آن نیست. در صورتی که این اذن به اتلاف نیز تعلق می‌گرفت، مجاز به اتخاذ قول خروج تخصصی از ادله ضمان بودیم؛ اما با دقت در شمول اذن مالک و شارع درمی‌یابیم که اذن ایشان به غیر از مورد اتلاف است؛ بنابراین اگرچه امین را ضامن نمی‌دانیم، اما این عدم ضمان به علت وجود اذن در اتلاف نیست. بلکه به این علت است که شارع امین را از ضمان و مسئولیت معاف دانسته است. خروج قاعده ائتمان از ادله ضمان به دلیل تعبد است. روایات تعبدی، قواعد عام ضمان را تخصیص می‌زند و نه اینکه قاعده ائتمان از ابتدا از ذیل ادله ضمان خارج باشد.

این مسئله را بر ارکان مسئولیت مدنی نیز می‌توانیم تطبیق دهیم. به این صورت که در مورد قاعده ائتمان ارکان مسئولیت مدنی تمام است. این گونه نیست که مقتضی مسئولیت در مورد امین تمام نباشد و ما حکم به عدم ضمان او نماییم. چرا که فعل زیان‌بار نامشروع از امین سرزده است. اذن مالکانه و شرعی نیز مجوزی برای ایراد فعل نامشروع نیست. چرا که محدوده اذن، به غیر از اذن در اتلاف و عمل ملازم با آن است؛ بنابراین هیچ دلیل موجهی برای خروج امانت مالکی و شرعی از ذیل ارکان مسئولیت مدنی وجود ندارد جز اینکه ملتزم باشیم در مورد قاعده ائتمان ارکان مسئولیت تمام است و به دلیل خاص تعبدی قائل به حکم عدم ضمان نسبت به فرد امین می‌شویم.

در نهایت باید گفت، به نظر می‌رسد یکی دیگر از تفاوت‌های قاعده احسان و قاعده ائتمان با بیانی که نمودیم آن است که قاعده ائتمان خروج تخصصی از ادله ضمان داشته و قاعده احسان خروج تخصصی. همان‌طور که در قاعده احسان ارکان مسئولیت مدنی تمام نیست و در قاعده ائتمان مقتضی مسئولیت تمام است و به دلیل وجود مانع مسئولیت را بر فرد امین بار نمی‌نماییم.

۴. آثار تفاوت مبنایی این دو قاعده

یکی از نتایج تفاوت مبنایی قاعده احسان و ائتمان در این است که شرط ضمان در قاعده احسان بر خلاف قاعده ائتمان منتفی است. اذن مالک در امانت مالکی به حفظ، انتفاع و تصرف تعلق گرفته است. اگر در امانت مالکی ضمان منتفی است، به دلیل وجود دلیل خارجی است؛ بنابراین از آنجا که صرف اذن در امانت مالکی موجب عدم ضمان نیست،

شرط مسئولیت نیز خلاف کتاب و سنت نبوده و صحیح انگاشته شده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص. ۲۷۴). به بیان دیگر، از آنجا که مقتضی مسئولیت در امانت مالکی وجود دارد، ارتفاع آن با اشتراط عدم ضمان امکان پذیر است. در امانات شرعی نیز همین وضعیت موجود است. در مال لقطه یا جایی که کسی کیف یا صندوقی را بخرد و در درون آن مالی از فروشنده که مورد معامله نبوده بیابد، اذن شارع به حفظ مال پیدا شده تعلق گرفته است. پس اگر به دلیلی غیر از تعدی و تفریط یابنده، مال از بین رود فرد ضامن مال نخواهد بود چرا که ادله قاعده ائتمان قواعد باب ضمان را تخصیص زده است. با وجود این، فقهای امامیه در صورت پیدا شدن مالک مال، حکم به ضمان فرد امین نموده اند. این خود نشانگر آن است که اذن شرعی تنها به نگهداری مال تعلق گرفته است و نهایتاً اینکه در صورت اذن در تلف و استفاده از مال پیدا شده، این اذن مقید به ضمان در نظر گرفته شده است؛ بنابراین حتی در مورد امانت شرعی نیز شرط ضمان وجود دارد. اساساً باید گفت در امانات شرعی از ابتدا اذن شارع به حفظ یا تصرف با شرط ضمان تعلق گرفته است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۴۷۹).

در ارتباط با قاعده احسان وضعیت متفاوت است. در قاعده احسان از آنجا که مقتضی مسئولیت تمام نبوده و این قاعده تخصصاً از ذیل ادله عام ضمان خارج است، شرط مسئولیت بردار نیست. به بیان دیگر، در جایی که اذن عقلا و شرع به اتلاف و عمل ملازم با آن تعلق گرفته است، دیگر جایگاهی برای شرط ضمان وجود ندارد. چرا که شرط ضمان با اصل اذن منافات دارد (امامی خوانساری، بی تا، ص. ۴۷۲). دلیل شرعی قاعده احسان، آیه نفی سبیل از محسن بود. نفی سبیل از محسن به صورت مطلق است؛ بنابراین به هیچ وجه نمی توان عدم مسئولیت و ضمان محسن که از کلمه «سبیل» در این آیه به دست می آید را مقید نمود. مقید نمودن عدم ضمان محسن به شرط ضمان با تشریح آیه منافات دارد. همچنان که شرط ضمان آوردن برای محسن با بنای عقلا و حیطة اذن ایشان در تنافی است.

در هر صورت باید گفت یکی از آثار مبنایی تفاوت این دو قاعده امکان مقید نمودن قاعده ائتمان به شرط ضمان و عدم امکان آن در قاعده احسان است.

از دیگر نتایجی که بر اختلاف مبنایی این دو قاعده بار می شود، مسئله انقلاب ید عدوانی به ید امانی است. در صورتی که امین در انجام وظایف خود تعدی و تفریط نماید

و از حدود مالک یا شارع تخطی نماید، ید او از امانت به ید عدوانی تغییر پیدا می‌کند. حال در صورتی که متصرف عدوانی از کرده خود پشیمان شود و بخواهد مال را به‌عنوان امانت نزد خود نگه دارد تا به صاحبش رد نماید، این سؤال مطرح می‌شود که ید متصرف عدوانی می‌تواند مجدداً به ید امانی شرعی بازگشت پیدا کند؟ به تعبیر دیگر، آیا در این موارد انقلاب ید حاصل می‌شود؟ برخی از فقها قائلند که با نیت حفظ و اراده رد مال به مالک متصرف عدوانی، ید از عدوانی بودن به امانی بودن منقلب می‌شود. مال نزد فرد به‌عنوان امانت شرعی و نه مالکی باقی می‌ماند و حتی در صورت تلف نیز، به جهت تخصیص ادله ضمان به واسطه دلیل امانت، فرد متصرف ضامن نیست (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۵)؛ بنابراین در این مسئله انقلاب موضوع و حکم وجود دارد. تغییر ید عدوانی به امانی و تبدیل حکم ضمان به عدم ضمان.

به نظر برخی دیگر چنین حکمی صحیح نیست و حکم مسئله در این فرض ضمان متصرف است. به نظر ایشان، صرف وضع ید بر مال دیگری حدوداً و بقائاً موجب ضمان است؛ بنابراین حتی اگر قائل به انقلاب ید عدوانی به ید امانی نیز شویم، اما باز حکم ید امانی ضامن است. چراکه امانی بودن، مقتضی عدم ضمان نیست. پس با صرف نیت رد به مالک متصرف عدوانی، ضمانی که سابقاً پدید آمده از بین نمی‌رود. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۵، ص ۷۷۱) امام خمینی نیز قائل به عدم انقلاب ید عدوانی به امانی هستند (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۶). بازگشت ناپذیری صفت امانت و به تبع آن حکم به ضمان نشانگر آن است که خروج قاعده ائتمان از ادله ضمان به تخصیص است. چراکه وقتی مقتضی ضمان در فرد امین تمام است و تنها به دلیل حکم شارع از مسئولیت مبرا شده است، پس از خروج از عنوان امانت بازگشت او محتاج دلیل است. حتی پس از بازگشت از حالت عدوان و نیت رد مال به مالک نمی‌توان او را از مسئولیت رهانید. چراکه خروج او به دلیل شرعی بوده و بازگشت مجدد او به صفت امانت محتاج دلیل است و با تمام بودن مقتضی و عدم مانع، حکم به ضمان او می‌نمایم.

در مورد قاعده احسان وضعیت انقلاب ید به گونه دیگری است. از آنجا که وضعیت فرد محسن دایر مدار وجود و عدم است و در ارتباط با او یا اذن در اتلاف وجود دارد یا ندارد، فرض احسان با ائتمان متفاوت خواهد بود. در مورد ائتمان، امین ضامن نبود و در صورتی که

تعدی و تفریط او ثابت می‌شود، ضامن می‌گشت. در مورد امانت با حالت تعدی و تفریط نیز مواجه هستیم. در احسان نیز اگرچه اذن به اتلاف و عمل ملازم با آن تعلق گرفته است، اما این اذن نیز محدوده‌ای دارد. به این صورت که در فرض تجاوز از حیطه اذن شارع در اتلاف، دیگر فرد محسن شناخته نمی‌شود. در فرض احسان چون دوران بین وجود و عدم است، دیگر فرض بازگشت محسن عدوانی به محسن حقیقی معنا ندارد. چراکه خروج قاعده احسان از ذیل ادله ضمان به تخصص بود. پس از عدم شمول قاعده احسان نسبت به فردی که غیر محسنانه رفتار کرده است، حکم عدم ضمان بر او بار می‌شود و دیگر فرض شمول مجدد قاعده احسان نسبت به او بی‌معنا خواهد بود. در نهایت، باید گفت فرض انقلاب ید عدوانی به ید امانی در قاعده ائتمان جاری است؛ اما در قاعده احسان چنین فرضی جاری نخواهد بود. اگرچه در هر دو مورد حکم به ضمان متخلف از اذن می‌نماییم؛ اما در قاعده ائتمان حکم مسئولیت فرد متلف به دلیل اقتضای مسئولیت برای او و عدم خروج تخصیصی از ادله ضمان است و در مورد قاعده احسان به دلیل عدم شمول قاعده احسان نسبت به او و عدم خروج تخصیصی از ادله ضمان است.

نتیجه‌گیری

- از حاصل بررسی دو قاعده احسان و ائتمان نتایج زیر به دست آمده است:
- اگرچه در بسیاری از کلمات فقها خلط میان دو قاعده وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد قاعده احسان متعلق به جایی است که اذن در اتلاف و عمل ملازم با اتلاف از ناحیه عقلا و شرع صادر شده باشد به گونه‌ای که مفسده تلف از مصلحت دیگری افزون باشد؛ اما قاعده ائتمان متعلق به جایی است که اذن شرع و مالک صرفاً در حفظ، تصرف و انتفاع باشد؛ بنابراین در قاعده ائتمان اذن در اتلاف و عمل ملازم با آن وجود ندارد. در ارتباط با امانت شرعی همان‌طور که بررسی شد، همین حکم جریان دارد. اگرچه بسیاری از فقها امانت شرعی را ذیل عنوان احسان شناخته‌اند؛ اما همان‌طور که بیان شد، امانت شرعی اذن در اتلاف نیست تا احسان شناخته شود.
 - تفاوت احسان و ائتمان از حیث خروج از ادله ضمان نیز است. قاعده احسان از ذیل ادله ضمان خروج تخصیصی داشته و قاعده ائتمان خروج تخصیصی دارد. این مسئله

بدان دلیل است که در قاعده احسان اساساً مقتضی مسئولیت و ضمان وجود ندارد و فرد محسن، متلف شناخته نمی‌شود؛ اما در قاعده ائتمان مقتضی مسئولیت به دلیل حیطة اذن شارع و مالک وجود دارد و تنها به دلیل خاص، امین از ادله ضمان خارج است. پس خروج قاعده ائتمان از ذیل قواعد عام ضمان، به تخصیص است.

- با توجه به این تفاوت مبنایی، شرط ضمان در قاعده ائتمان امکان‌پذیر است. به این صورت که امانت مالکی یا شرعی مقید به مسئولیت متفعل یا متصرف شود. از آنجا که در اذن شرعی و مالکی، اذن به خودی خود مسقط ضمان نیست و مقتضی مسئولیت در امین تمام است و تنها به علت ادله تبعیدی امین را خارج از دایره ضمان دانسته‌ایم، می‌توان امین را با شرط ضمان مجدداً به دایره مسئولیت بازگرداند؛ بنابراین امکان شرط مسئولیت در قاعده ائتمان به صورت مطلق وجود دارد. باین حال، در قاعده احسان چنین امکانی وجود ندارد. چراکه مقتضی مسئولیت در ارتباط با فردی که مأذون در اتلاف است تمام نبوده است تا بخواهیم با شرط ضمان مجدداً وی را ملزم به ضمان نماییم. در قاعده احسان به دلیل خروج تخصصی محسن از ذیل ادله ضمان، ورود به دایره ضمان با شرط مسئولیت امکان‌پذیر نیست. از آنجا که احسان دایره مدار وجود و عدم است، بازگشت حکم ضمان محسن متخطی امکان‌پذیر است. همچنان که امین متعدی پس از خروج از ید عدوانی، بازگشت مجددش به ید امانی شرعی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین مشمول ادله عام ضمان شده و حکم ضمان بر او بار می‌شود. تفاوت این دو در آن است که در قاعده ائتمان بازگشت صفت امانت شرعی به امین متعدی امکان‌پذیر است؛ اما چنین امکانی در ارتباط با محسن متعدی وجود ندارد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- ابن ادريس حلی، محمد (۱۴۲۹ق). اجوبة المسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة. قم: دليل ما.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر.
- اراکي، محمد علی (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح. قم: نور نگار.
- اشتهاړدی، علی پناه (۱۴۱۷ق). مدارک العروة، تهران: دار الاسوة.
- اصفهانی، محمد حسين (۱۴۰۹ ق). کتاب الاجارة. قم: دفتر نشر اسلامي.
- امام خمینی، سيد روح الله (۱۴۲۱ ق). کتاب البيع. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سيد روح الله (۱۴۱۵ق). کتاب المكاسب. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سيد روح الله (۱۴۱۸ق). کتاب البيع (تقريرات خرم آبادي). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سيد روح الله (۱۴۲۰ق). الرسائل العشرة. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
- امامي، سيدحسن (۱۳۸۶). حقوق مدني، تهران: نشر اسلاميه.
- امامي خوانساري، محمد (بی تا). حاشية الثانية على المكاسب. بی جا، بی نا.
- بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳ق). بلغة الفقيه. تهران: مكتبة الصادق.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسه آل البيت.
- خويي، سيد ابو القاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخويي. قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويي.
- رشتي، ميرزا حبيب الله (۱۳۱۲ق). كتاب الاجارة. بی جا، بی نا.
- رشتي، ميرزا حبيب الله (بی تا). كتاب الغضب. بی جا، بی نا.
- روحاني، سيد صادق (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق. قم: دارالكتاب.
- سبزواری، سيد عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الاحكام. قم: مؤسسه المنار.
- سعیدی، یاسمن (۱۴۰۱). بررسی قاعده احسان در سقوط مسئولیت مدنی و کیفری در فقه و حقوق با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره). پژوهشنامه متین، ۲۴(۹۵)، ۸۱-۹۹.

doi: 10.22034/MATIN.2022.129068.1176

dor: 20.1001.1.24236462.1401.24.95.4.3

- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). الانتصار. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الاماميه. تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذيب الاحكام. تهران: دارالکتب الاسلامية.
- شهيد اول، محمد بن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
- شهيد ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: کتابفروشی داوری.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق). بحوث في شرح العروة الوثقى. قم: مجمع الشهيد آية الصدر.
- طباطبای حائری، سید علی (۱۴۱۸ق). رياض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
- عباسی سمردی، مهدی و مشایخ، میلاد (۱۳۹۳). بررسی فقهی چگونگی ید امین پس از عدول از تقصیر با رویکردی بر آراء و اندیشه های امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۶(۶۳)، ۱۰۵-۱۲۰. doi: 20.1001.1.24236462.1393.16.63.5.4
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهية. قم: چاپخانه مهر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعي. قم: دار الرضي.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). الزامات خارج از قرارداد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق). انوار الفقاهة / کتاب المكاسب. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعليقة على المكاسب. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۶ق). ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت.

- مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقہیہ. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). القواعد الفقہیہ. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق). قواعد فقہیہ. تهران: مؤسسه عروج.
- میرزای شیرازی، محمد حسن (۱۴۱۲ق). حاشیة المکاسب. قم: منشورات شریف رضی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوری، فضل الله (۱۴۱۴ق). رسالة فی قاعدة ضمان اليد. قم: دفتر نشر اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ق). موسوعة الفقه الاسلامی المقارن. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). حاشیة المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- Abasi Sarmadi, M. & Mashayekh, M. (2014). A Jurisprudential Study of the Condition of Trustee after Mending a Betrayal With Special Reference to Imam Khomeini's Viewpoints. *Matin Research Journal*, 16(63), 105-120. doi: 20.1001.1.24236462.1393.16.63.5.4
- Allama Hilli, H. (1993). *Various Shiites in the provisions of Sharia (mukhtalif alshiyat fi 'ahkam alshariea)*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1994). *Tadhkirat alfuqaha*. Qom: Al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ansari, M. (1995). *Kitab al-Makasib*. World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari, Qom - Iran. [In Arabic]
- Araki, M.A. (1999). *Nikah book*. Qom: Nur Negar.
- Bahr al-Uloom, M. (1983). *Bilgha al-Faqeh*. Tehran: Maktaba al-Sadiq. [In Arabic]
- Emami, S. H. (1997) *Civil Rights*, Tehran: Islamiac. [In Persian]
- Ishtardi, A. P. (1997). *Madarik al-Urwa*, Tehran: Dar al-Uswa. [In Arabic]
- Esfahani, M. H. (1989). *Kitab al-Ijara*. Qom: Islamic Publishing

House. [In Arabic]

- Fayoumi, A. (n.d.). *The illuminating lamp in the strange great explanation of Al-Rafi i (Almisbah almunir fi gharyb alsharh alkabir lilraafie)*. Qom: Dar al-Razi. [In Arabic]
- Fazel Lankarani, M. (2004). *Jurisprudential rules*. Qom: Mehr publications. [In Arabic]
- Golpaygani, S.M. R. (1993). *Hidayat al- Abad, Dar al- Qur' an al- Karim*. Qom - Iran. [In Arabic]
- Hurr Amili, M. (1989). *Al- Wasal al- Shi a*. Qom: Al-Al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Hashemi Shahroudi, M. (2011). *Encyclopedia of Comparative Islamic Jurisprudence*. Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia on the Religion of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
- Ibn Idris Hilli, M. (1990). *Answers to questions and messages in the various arts of knowledge (Ajvabatualmasayil w rasayil fi mukhtalif funun almaerifat)*. Qom: dalile ma. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, M. (1994). *Arab Language (lesan al arab.)* Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Muhaqqq Karaki, A. (1994). *Collector purposes in explaining the rules (Jamie almaqasid fi sharh alqawaeid)*. Qom: Al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Kashif al-Ghita, H. (2002). *Anwar al-Fiqahah- Kitab al- Makaseb*. Najaf: Kashif al-Ghita Institute. [In Arabic]
- Katouzian, Nasser (2011). *Non-contractual requirements*. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Emami Khwansari, M. (n.d.) *A second footnote on the gain (Hashiatan Thaniatan ealaa almakasibi)* . [In Arabic]
- Khoei, S.A. (1998). *Encyclopedia of Imam Al-Khoei (mawsueat al iimam alkhawiyi)*. Qom: Foundation for the Revival of the Relics of

- Imam Al-Khoei. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (1995) *Kitab al-Makasib*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. . [In Arabic]
 - Khomeini, S.R. (2001) *Kitab al-Bai*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Arabic]
 - Khomeini, S.R. (1998) *Kitab al-Bai (Khorramabadi Commentaries)*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Arabic]
 - Khomeini, S.R. (2000). *Al-Rashah al-Ashrah*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Arabic]
 - Majlesi, M. B. (1996). *A haven for the good in understanding the refinement of news (Maladh al akhyar fi fahm tahdhib al akhbar)*. Qom: Publications of the book of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
 - Makarem Shirazi, N. (1991). *Jurisprudential rules (Alqawaeid alfiqhia)*, Qom: Madrasah of Imam Amir al-Momineen. [In Arabic]
 - Maraghi, S. M. (1997). *Jurisprudential titles*. Qom: Islamic publications book. [In Arabic]
 - Mirzai Shirazi, M. (1992). *Hashiya al-Makaseb*. Qom: Sharif Razi's manifestos. [In Arabic]
 - Mousavi Bojunordi, S.M. (1981). *Jurisprudential rules (qawaeid fiqhia)*. Tehran: Aruj Institute. [In Persian]
 - Naraghi, A. (1997). *Awaed al-Ayyam fi Bayan Qawaeid al-Ahkam*. Qom: Islamic Propagation Center of Howzah . [In Arabic]
 - Noori, F. (1994). *message in the rule of guaranteeing the hand (risalat fi qaeidat zeman alyad)*. Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic]
 - Rashti, M. (n.d.) *Kitab Al-Ghasb*. [In Arabic]
 - Rashti, M. (1892) *Kitab al-Ijara*. [In Arabic]
 - Rouhani, S. (1992). *Fiqh al-Sadiq*, Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]

- Sabzevari, S. A. (1993). *Mohzab Al-Ahkam*. Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
- Sadr, M.B. (1988). *Research in explaining Al-Urwa Al-Wuthqa*. Qom: Martyr Ayat al-Sadr Complex. [In Arabic]
- Saeidi, Y. (2022). A Study of the Rule of Beneficence in Extinction of Civil and Criminal Liability in Law and Islamic Jurisprudence with an Approach Based on Imam Khomeini's Views. *Matin Research Journal*, 24(95), 81-99. doi: 10.22034/MATIN.2022.129068.1176 dor: 20.1001.1.24236462.1401.24.95.4.3
- Seyed Morteza, A. (1995). *Al-Intisar*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Shahid al-Awwal, J. (n.d.) rules and benefits (alqawaeid w alfawayid). Qom: Mofid Book House. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (1989). *Al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Loma al-Dameshqiyya*, Qom: Davari Book House. [In Arabic]
- Tabatabaei Haeri, S.A (1998). *Riyadh issues*. Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Tousi, M. (1968). *Al-Mabusut fi fiqh al-Imamiya*. Tehran: al-Murtazawi Library for the Revival of Antiquities. [In Arabic]
- Tusi, M. (1987). *Tahzeeb Al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
- Yazdi, M. (2001). *Hashiya Al-Makasab*, Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]

COPYRIGHTS



This is an open access article under the CC-BY 4.0 license.